

رناليسم چندلايه در غزليات بيدل دهلوی: از بازتاب اجتماعي تا عمق معنایی

محمد میر^۱

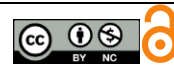
۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل، زابل، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: mohamadmir@uoz.ac.ir

چکیده

رناليسم که در فارسی "واقع گرایی" و "اصالت واقع" نامیده می‌شود، بر اساس حقیقت‌جویی و واقع‌بینی بنا شده و مدعی است که بین علم و معلوم، قابلیت تطابق وجود داشته و متضمن مفهوم صدق (حقیقت) و کذب هست و می‌تواند که جهان را همان‌گونه که هست و روزانه اتفاق می‌افتد، توصیف کند. بيدل دهلوی، شاعر برجسته سبک هندی با بهره‌گیری از زبان بعضاً پیچیده و تصویرسازی‌های بدیع، در عمق اشعار خود به انعکاس حقایق اجتماعي، احساسات انسانی و مفاهیم فلسفی - عرفانی پرداخته است. در این پژوهش توصیفی - تحلیلی جلوه‌های گوناگون رناليسم در چهار محور اصلی: رناليسم اجتماعي، عاطفی، فلسفی - عرفانی و روان‌شناختی در غزليات بيدل دهلوی مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه حاکی از آن است که اشعار بيدل، علی‌رغم ظاهر انتزاعي، با تمرکز بر مفاهیمی چون تضاد طبقاتی، نقد ریاکاری و ظلم و توجه عمیق به مضامین کلیدی و ارکان بنیادین زندگی انسان چون عشق، غم، مرگ، فنا و جاودانگی و پیچیدگی‌های روان آدمی، در عین توجه به زیبایی‌شناسی ادبی، گنجینه‌ای قوی از تصاویر و مضامین چندلايه واقع‌گرایانه بوده که با خوانش انتقادی - فلسفی، همچنان برای مخاطبان معاصر الهام‌بخش است.

کلیدواژگان: رناليسم ادبی، سبک هندی، بيدل دهلوی، غزليات.



شیوه استناددهی: میر، محمد. (۱۴۰۳). رناليسم چندلايه در غزليات بيدل دهلوی: از بازتاب اجتماعي تا عمق معنایی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲ (۳)، ۳۱-۴۷.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۸ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۶ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۹ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۹ مهر ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Multilayered Realism in the Ghazals of Bidel Dehlavi: From Social Reflection to Semantic Depth

Mohammad Mir^{1*}

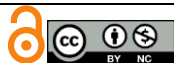
1. Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran

*Corresponding Author's Email: mohamadmir@uoz.ac.ir

Abstract

Realism, referred to as “vaqe‘garayi” and “esalat-e vaqe’” in Persian, is based on the pursuit of truth and reality, asserting that there is a possibility of correspondence between knowledge and the known. It encompasses the concept of truth and falsehood and claims to depict the world as it is and as it occurs in everyday life. Bidel Dehlavi, a prominent poet of the Indian style, through his often intricate language and innovative imagery, reflects social realities, human emotions, and philosophical-mystical concepts in the depth of his poetry. This descriptive-analytical study examines various manifestations of realism in four main dimensions: social realism, emotional realism, philosophical-mystical realism, and psychological realism in Bidel Dehlavi’s ghazals. The results indicate that Bidel’s poetry, despite its abstract appearance, focuses on concepts such as class conflict, criticism of hypocrisy and oppression, and profound attention to key themes and fundamental pillars of human life such as love, sorrow, death, annihilation, eternity, and the complexities of the human psyche. While maintaining literary aesthetics, his poetry represents a rich repository of multilayered realistic images and themes that continue to inspire contemporary readers through critical-philosophical interpretations.

Keywords: *literary realism, Indian style, Bidel Dehlavi, ghazals*



How to cite: Mir, M. (2024). Multilayered Realism in the Ghazals of Bidel Dehlavi: From Social Reflection to Semantic Depth. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(3), 31-47.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 19 August 2024

Revise Date: 7 September 2024

Accept Date: 20 September 2024

Publish Date: 1 October 2024

مقدمه

ادبیات فارسی، گنجینه‌ای بی‌کران از زیبایی‌های زبانی و مفاهیم ژرفی است که از دل ظرافت‌های سخنوری برمی‌خیزد و در قالب تعبیری بدیع و دل‌نشین جلوه‌گر می‌شود. شاعران، با بهره‌گیری هنرمندانه از ظرفیت‌های زبانی، نه تنها به القای مفاهیم چندلایه و ایجاد شگفتی در کلام می‌پردازند، بلکه مخاطب را در جهانی سرشار از تخیل، احساس و اندیشه غوطه‌ور می‌سازند. در این میان نیز، پاره‌ای از شعرا با نگرش رئالیستی می‌کوشند تا جهان پیرامون را با تمام جزئیات و پیچیدگی‌های آن به تصویر کشند، خواه از طریق بیان مستقیم و عینی، خواه با استفاده از نمادها و استعاره‌هایی که به لایه‌های ژرف‌تر حقیقت اشاره می‌کنند. چنین برداشتی از واقعیت، بستری فراهم می‌آورد تا شعر، پلی میان محسوس و نامحسوس، عینیت و تخیل، و تجربه و شهود باشد.

شعر فارسی، به‌ویژه در سبک هندی، از این رویکرد بهره فراوان برده است. شاعران سبک هندی، همچون بیدل دهلوی، صائب تبریزی، و کلیم کاشانی، با استفاده گسترده از این مفاهیم عمیق توانستند تصویری از جهان ارائه دهند که هم در جزئیات دقیق و هم در عمق فلسفی غنی بوده و با بینش رئالیستی امروزی نیز همخوانی داشته باشد. بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ ه.ق) یکی از برجسته‌ترین شاعران سبک هندی است که با آمیختن عمیق عرفان و خیال‌پردازی در شعر، سبکی منحصر به فرد را پدید آورده است. استعاره‌ها و کنایات پیچیده، مضامین نوآورانه و زیبایی‌شناسی خاص، از ویژگی‌های بارز شعر بیدل است. شفيعی، او را نماینده کامل سبک هندی می‌داند و معتقد است که غزلیات بیدل با شیرین‌کامی، زیبایی‌شناسی و موسیقی لطیف خود، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات فارسی دارد. با این حال، پیچیدگی و عمق معانی در شعر بیدل، بعضاً درک آن را دشوار کرده است. لذا برای درک بهتر غزلیات بیدل، نیاز به شناخت عمیق از اندیشه‌ها، سبک و نوآوری‌های او در زبان فارسی است (۱).

اگرچه بیدل دهلوی بیشتر به‌عنوان شاعری عرفان‌گرا شناخته می‌شود که در غزل‌هایش به مضامین فلسفی و اندرزگونه پرداخته است، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان درون‌مایه‌ای از واقع‌گرایی اجتماعی را نیز در آثار او مشاهده کرد. او باظرافت تمام، مفاهیم کهن را در قالبی نو و با استفاده از زبان پیچیده و تصویرسازی‌های بدیع، به موضوعات اجتماعی و فرهنگی زمانه خود پیوند زده است (۲). در واقع، بیدل با بهره‌گیری از ابزارهای ادبی، به عمق وجود انسان و جامعه نفوذ کرده و حقایق پنهان را آشکار ساخته است. به عبارت دیگر، اگرچه عرفان و فلسفه در شعر بیدل جایگاه ویژه‌ای دارند، اما رئالیسم و ابعاد مختلف آن نیز به‌عنوان یکی از ابعاد پوشیده و مهم آثار او قابل بررسی است.

در ادبیات کهن ایران، بیدل دهلوی یکی از شاعران نامداری است که در کنار معارف عرفانی و فلسفی، نمودی از تعهد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده و در اشعار خود بارها از طریق مؤلفه‌ها و مضامین مختلف مطرح گردیده که در بسیاری از اشعار او به‌روشنی قابل‌مشاهده است. این معانی و مضامین در قالب واژگان و شگردهای زبانی بعضاً پیچیده و شیوه‌های خاص بیان معنی در غزلیات وی، خود را نشان می‌دهد. از این‌رو در این پژوهش، تلاش می‌شود تا به بررسی چگونگی بیان مفاهیم در غزلیات بیدل با تأکید بر جنبه‌های رئالیستی آن پرداخته شود و به این سؤالات پاسخ داد که آیا می‌توان در شعر شاعری که به عرفان و خیال‌پردازی شهره است، نشانه‌هایی از واقع‌گرایی نیز یافت؟ چگونه بیدل توانسته است مفاهیم عمیق عرفانی را در قالب مفاهیم و نمادهای ملموس بیان کند؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که در این پژوهش به آن‌ها پاسخ داده خواهد شد.

پیشینه تحقیق

با جست‌وجوی پیشینهٔ مکتوب در موضوع این پژوهش مشخص گردید که اگر چه مطالعه کاملاً مشابهی در این رابطه انجام نگرفته

است، ولی با این حال پژوهش‌هایی چند انجام یافته است که در ادامه به پاره‌ای از جدیدترین آن‌ها اشاره می‌شود. صمصام (۱۳۹۳) در پژوهش خود نشان می‌دهد که شعر بیدل دهلوی سرشار از تصاویر بدیع و بی‌نظیر است که از جهان واقعیت (رئالیسم) فراتر رفته و به عالم خیال و تخیل شاعرانه تعلق دارند. بیدل با استفاده از شگردهای زبانی نوآورانه و هنجارشکنی‌های جسورانه، فضایی سوررئال و خیال‌انگیز در شعر خود خلق کرده است. این شاعر با بهره‌گیری از توازن‌های واژگانی و هماهنگی‌های آوایی، به زیبایی‌شناسی شعر خود افزوده و آن را از شعر شاعران هم‌عصر متمایز کرده است. در واقع، شعر بیدل نمونه‌ای بارز از مدرنیته در شعر فارسی است که با گریز از واقعیت و خلق تصاویر استعاری، تجربه‌ای منحصر به فرد برای خواننده فراهم می‌آورد (۳). بساک (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به بررسی سیر بیدل پژوهی و نگاهی دوباره به برخی تازگی‌های سخن او پرداخته و نتیجه‌گیری می‌نماید که پیچیدگی و چندلایگی سخن بیدل نتیجه مستقیم معناگرایی و ژرف نگری اوست که توانسته است مباحث مهم عرفانی و فلسفی را در قالب شعر بیان کند و همین عامل تازگی‌های خاصی در سخن او ایجاد کرده است (۴). سلاجقه (۱۴۰۳) در مطالعه‌ای به بررسی زبان، ذهن و تصویر در اشعار بیدل پرداخته و به برخی از ویژگی‌های اسلوب نوشتاری در شعر بیدل اشاره نموده است. نگارنده ضمن گلایه از جفای رفته در بررسی‌های محدود اشعار بیدل در مقایسه با سایر شعرای پارسی‌گو در کانون‌های ادبی و دانشگاهی کشور، اشعار بیدل را بسیار خاص و متفاوت معرفی می‌نماید (۵). به باور نگارنده، از آنجایی که بیدل از استعاره‌ها و تصاویر بسیار قوی و غیرمنتظره‌ای استفاده می‌کند، این کار باعث می‌شود تا خواننده به فکر فرو رفته و معانی پنهان شعر را کشف کند. این کار باعث می‌شود شعر بیدل بسیار غنی و چندلایه شود. بیدل با استفاده از زبان پیچیده و تصاویر خاص، دنیایی را می‌سازد که قوانین خودش را دارد. البته این دنیا، دنیایی است که بعضاً در

آن واقعیت و خیال با هم آمیخته شده و مرز بین آن‌ها مشخص نمی‌گردد.

هدف از این پژوهش بررسی برخی از مفاهیم و معانی مکتب رئالیسم در غزلیات بیدل دهلوی است. مطالعه تحقیقات به‌عمل آمده در خصوص این موضوع در اشعار شاعران فارسی، مؤید آن است که تاکنون مطالعات پراکنده‌ای به طور جداگانه در مورد بررسی نمودهای رئالیسم در اشعار شاعران مختلف به‌عمل آمده است، اما تحقیق جامعی که دسته‌بندی روشنی از این مؤلفه‌ها را در غزلیات بیدل دهلوی ارائه نموده باشد، به انجام نرسیده است. لذا نظر به اهمیت انعکاس امور اجتماعی، فرهنگی و... در دنیای کنونی و اهمیت اشعار این شاعر بزرگ در تکوین موضوعات مرتبط با رئالیسم، ضرورت انجام این پژوهش ناگزیر می‌نماید.

نیازمند (۱۴۰۰)، در مطالعه‌ای در مورد اشعار وحشی بافقی، نتیجه‌گیری نموده است که این شاعر نامی به روش‌های مختلفی در اشعار خود به واقع‌نمایی ادبی پرداخته است و از این رو شیوه او با مکتب رئالیسم در غرب شباهت‌های اندکی دارد. تحلیل یافته‌های پایانی وی نشان می‌دهد زبان و فرهنگ عامیانه، معشوق ستیزی، وجود معشوق مذکر و شرح مآوقع از ویژگی‌هایی است که در شعر وحشی بافقی تصویری واقعی از عشق و رئالیسمی درونی و شخصی را به نمایش می‌گذارد و متفاوت از رئالیسم غربی که ریشه در اجتماع و زندگی اجتماعی انسان دارد، بیان شده است (۶). سلمانی، کردآبادی (۱۴۰۲)، به واکاوی مولفه‌های رئالیسم در اشعار «محمد عقیفی مطر» و «مهدی اخوان ثالث» پرداخته و ضمن معرفی این دو شاعر برجسته مصر و ایران، و بررسی اشعار انقلابی شان، تلاش دارد به بیان مهم‌ترین مولفه‌های رئالیسم در اشعار آن‌ها بپردازد و مولفه‌هایی همچون: وطن دوستی، تداوم اعتراض به مستبدان، انتظار برای آزادی و نابودی ظلم و ستم، فقر و گرسنگی و عشق به مادر را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند (۷).

بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که اگر چه پژوهش‌های مرتبط با اشعار بیدل دهلوی به صورت مستقیم به موضوع رئالیسم در اشعار او نپرداخته‌اند، اما هر یک از این مطالعات به نحوی با مفاهیمی مرتبط به رئالیسم (مانند واقع‌نمایی، تصاویر عینی، یا روابط اجتماعی و فلسفی) برخورد داشته‌اند. در مقابل؛ در پژوهش‌های دیگر شاعران، مانند وحشی بافقی (6)، فروغ فرخزاد (8) و اخوان ثالث (7)، مؤلفه‌هایی بررسی شده‌اند که عمده‌تاً رئالیسم اجتماعی را پوشش می‌دهند. لذا خلأ پژوهشی موجود نشان می‌دهد که مطالعه در اشعار بیدل می‌تواند زمینه‌ای بکری برای پژوهش چاری و پژوهش‌های آتی باشد و بر درک مؤلفه‌های رئالیستی در سبک هندی او بیفزاید.

روش تحقیق

در این مطالعه، با جمع‌آوری داده‌ها با روش اسنادی - کتابخانه‌ای و استفاده از رویکرد تحلیلی - توصیفی؛ مؤلفه‌های رئالیسمی اشعار بیدل دهلوی را تحلیل نموده و نشان داده می‌شود که این واقع‌نمایی‌ها چگونه و در کدام حوزه‌ها صورت گرفته است.

بحث و بررسی:

۱- پیش رئالیستی در شعر فارسی

در ادبیات فارسی، رئالیسم بیشتر در اشعار اجتماعی و انتقادی شاعران قرون متأخر مورد توجه قرار گرفته است. باین حال، در سبک هندی، رئالیسم به شکل خاصی با عرفان و فلسفه درهم آمیخته است. در این سبک، واقعیت‌های زندگی با زبانی نمادین و پیچیده به تصویر کشیده می‌شوند.

مکتب رئالیسم یکی از مکاتب هنری است که در اواسط قرن نوزدهم در اروپا ظهور کرد. رئالیسم به اصالت واقعیت و جهان خارج از ذهن اعتقاد دارد و به بازنمایی واقعیت تجربه شده انسان‌ها در زمان و مکان معین می‌پردازد. از آنجایی که رئالیسم بیان صریح و کامل فردیت‌هاست و اثر رئالیستی حاصل دریافت شاعر از روابط پویای میان انسان‌ها و جامعه اطرافش است (9).

اساساً رئالیسم در شعر، فراتر از توصیف سطحی واقعیت، به کاوش در روابط پیچیده انسان با محیط و یکدیگر و جستجوی پاسخ به پرسش بنیادین "انسان چیست و چه می‌تواند باشد" می‌پردازد (10). این رویکرد، همزمان با افزایش آگاهی جامعه نسبت به نیروهای اجتماعی مؤثر بر زندگی فردی، در ادبیات ظهور کرد (11). شعر واقع‌گرا با بهره‌گیری از عناصر معنایی و محتوایی، تصویری واقعی و بی‌واسطه از جهان بیرونی و تجربیات اجتماعی ارائه می‌دهد؛ اما زمانی که خلاقیت شاعرانه کمتر به کار گرفته شود و اثر تنها به توصیف تجربیات شخصی محدود شود، از عمق و پیچیدگی کمتری برخوردار خواهد بود (12). ویژگی‌های بارزی برای شعر رئالیستی مطرح شده است که عبارتند از: توجه به مسائل اجتماعی، به ویژه فقر و نابرابری، و تحلیل دقیق شخصیت‌ها در بستر محیط اجتماعی. در مقابل رمانتیسم که بر احساسات فردی و تخیل تأکید دارد، رئالیسم به دنبال نمایش واقعیت به شکل عینی و بی‌طرفانه است. رئالیسم اجتماعی، به عنوان زیرمجموعه‌ای از رئالیسم، به بررسی مسائل اجتماعی و سیاسی می‌پردازد و به دنبال تغییر جامعه است؛ در حالی که رئالیسم روان‌شناختی به بررسی درون روان انسان و انگیزه‌های درونی او می‌پردازد (همان).

مطالعات متعددی در حوزه ادبیات فارسی هم نشان داده است که نگاه بسیاری از شاعران ایرانی به مؤلفه‌های رئالیستی، نگاهی اجتماعی و سوسیالیستی است که طی آن بسیار از مفاهیم زندگی انسانی نظیر: عشق، ظلم، مرگ، مبارزه، شکست، فقر و غیره با بیانی رئالیستی در آثار این شاعران ارائه شده است. مهم‌ترین خصوصیت اثر رئالیستی، توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی است. به عبارت دیگر رئالیسم ریشه رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان خود جست‌وجو می‌نماید (13).

۲- مؤلفه‌های رئالیسم در غزلیات بیدل دهلوی

اکنون با توجه به پیشینه تحقیق و خلأهای مطالعاتی در حوزه‌های مختلف رئالیسم در حوزه ادبیات و اشعار شاعران پارسی‌گو، با

در نظر گرفتن معیارهایی همچون: جامعیت، سادگی و انعطاف‌پذیری؛ طبقه‌بندی منسجم و چهارگانه‌ای از مفاهیم اصلی حوزه‌های مختلف رئالیسم در اشعار بیدل آماده شده است که طی می‌گیرد:

جدول ۱. طبقه‌بندی مؤلفه‌های رئالیسم در اشعار بیدل دهلوی

طبقه‌بندی رئالیستی	توضیح مختصر	کلمات و مفاهیم مرتبط
رئالیسم اجتماعی	بازتاب روابط انسانی، مسائل طبقاتی، و نقد اجتماعی.	فقر، غنی، ریا، ظلم، عدالت، دنیاطلبی، جامعه، مردم، نیاز، معاش
رئالیسم عاطفی	بیان احساسات انسانی با جزئیات واقعی و ملموس.	دل، غم، شادی، درد، عشق، دلتنگی، انتظار، وصال، هجران
رئالیسم فلسفی	تأمل در حقایق عرفانی زندگی، فناپذیری، و تضاد میان انسان و جهان.	مرگ، فنا، بقا، سراب، دنیا، عدم، هستی، راز، غایت، حیرت
رئالیسم روان‌شناختی	تحلیل احساسات و پیچیدگی‌های روانی انسان، بازتاب عواطف و تفکرات درونی.	ذهن، خیال، تنهایی، تردید، اضطراب، آرامش، وسوسه، حیرت، اشتیاق، بی‌قراری

۲-۱- مؤلفه‌های کلیدی رئالیسم اجتماعی:

غزلیات بیدل دهلوی، به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین آثار سبک هندی، نه‌تنها نمایشی از تخیل شاعرانه و تصویرسازی‌های بدیع هستند، بلکه در لایه‌های عمیق‌تر خود بازتاب‌دهنده حقایق اجتماعی، روابط انسانی و مفاهیم مرتبط باعدالت و ظلم‌اند. بیدل به‌عنوان شاعری عارف، فیلسوف و هنرمندی با دیدگاه اجتماعی، گاه به مسائل پیرامونی و اجتماعی اشاره دارد که در چارچوب رئالیسم اجتماعی قابل‌تحلیل است. این ویژگی‌ها، هرچند نه به

ذوق فقر افسانه اقبال کوتاه می‌کند

ای دلت آینه غافل زیستن چند از نفس

شور امکان غلغل یک کاف و نون فهمیدنی‌ست

دوستان را در وداع هم عبارت‌ها بسی است

بی طنابی خیمه گردنکشی ته می‌کند

این سحر هر دم‌زدن روز تو بیگه می‌کند...

از ازل کبکی در بن کهسار قهقهه می‌کند

بیدل مسکین فقیر است الله، الله می‌کند

(بیدل، غزل شماره ۱۴۴۵)

طور مستقیم مانند شاعران اجتماعی قرن معاصر، اما در قالب اشارات عرفانی، اخلاقی و انسانی، در آثار او دیده می‌شود.

فقیر و غنی: تضاد طبقاتی

یکی از جلوه‌های اصلی رئالیسم اجتماعی در اشعار بیدل، توجه به تفاوت طبقاتی و تقابل میان فقرا و اغنیاست. بیدل، با نگاهی فلسفی و عرفانی، این تضاد را به‌عنوان نمادی از بی‌ثباتی دنیا و ناپایداری مادیات مطرح می‌کند. به‌عنوان مثال:

ویژگی‌های بارز این غزل، نگاه انتقادی شاعر به جامعه است. بیدل با اشاره به "غفلت دل" و "نفس"، به نقد جامعه‌ای می‌پردازد که در آن ارزش‌های مادی بر ارزش‌های انسانی غلبه کرده است. همچنین، با اشاره به "وداع دوستان و الله، الله"، به تنهایی و درماندگی انسان در برابر مشکلات اجتماعی و فقر اشاره می‌کند.

در این غزل، شاعر به فقر و کمبودها اشاره کرده و می‌گوید که این شرایط باعث می‌شود تا انسان نتواند به آرزوها و اهداف خود برسد. تضادهای موجود در این غزل، از جمله تضاد فقر و آرزو، سحر و روز، کبک و کهسار، به‌خوبی عمق رنج و محرومیت انسان را نشان می‌دهد. شاعر با ایجاد این تضادها، خواننده را به تأمل در شرایط اجتماعی و وضعیت انسان معاصر وامی‌دارد. یکی از

گر درین قحط سرایت نکند نان مددی
سرسری نگذری ای بی خبر از عقده دل
ای غنی تا اثر انجم و افلاک بجاست

نه جسد رنگ نمو گیرد و نی جان مددی
گرز ناخن نشود کار به دندان مددی
کس نمی خواهد از اقبال تو چندان مددی
(بیدل، غزل شماره ۲۶۷۰)

در این جا نیز، شاعر به موضوع قحطی و کمبودها می پردازد و در بیان ناکامی ها و دردهای خود از عدم یاری و کمک دیگران گلایه می کند. او از غنی ها می خواهد که از اقبال و ثروت خود بهره برداری کنند و از قناعت و نیازمندی دیگران غافل نشوند. در این غزل، بیدل با استفاده از نمادها و استعاره هایی چون "ناخن و دندان" برای نشان دادن کمک های کوچک، به زیبایی مفاهیمی چون محرومیت، امید و مسئولیت اجتماعی را به تصویر می کشد. تضادهای موجود در این غزل، از جمله تضاد فقر و غنی، زندگی و مرگ، امید و ناامیدی، به خوبی عمق رنج و محرومیت انسان را

منفعل می شد ز دنیا هوش اگر می داشت خلق
هیچ شکلی بی هیولا قابل صورت نشد
امتحان اجناس بازار ریا می داد عرض

صبر و حنظل در مذاق گاو و خر بوزینه بود
آدمی هم پیش از آن کادم شود بوزینه بود
ریش ها دیدیم باقیمت تر از پشمینه بود
(بیدل، غزل شماره ۱۵۰۵)

در اینجا نیز بیدل با زبانی تند و صریح، به نقد ریاکاری و دورویی در جامعه پرداخته است. شاعر با استفاده از تشبیهات طنزآمیز و استعاره های قوی، به وضوح نشان می دهد که بسیاری از افراد در جامعه، باطن و ظاهر متفاوتی دارند و به جای عمل به ارزش های اخلاقی، به دنبال ظاهر سازی و فریب دیگران هستند. بیدل با اشاره به بازار ریا و دورویی، به طرز تلخی به دین داری فرمالیستی و اهمیت دادن به ظاهر مذهبی به جای باطن آن انتقاد می کند. او با این

مکش ای آفتاب از فکر زر بر پشت آتش را
به ترک ظلم، ظالم برنگردد از مزاج خود
مشو با تندخویی از عدوی ساده دل ایمن
به اهل سوز کاوش داغ جانکاهی به بار آرد

نشان می دهد. او فقیر و غنی را در بند یک سرنوشت می داند؛ اسیری در چنبره هوا و هوس دنیا. این نگاه، ضمن انتقاد از نابرابری، به تلخی ناپایداری اجتماعی اشاره دارد که در قالب عرفانی بیان شده است.

ریا: نقد دوگانگی اجتماعی

بیدل در غزلیاتش به طور مکرر به موضوع ریا و دورویی انسان ها، به ویژه در فضای دینی و اجتماعی، اشاره می کند. او از این مفهوم برای نقد اجتماعی و اخلاقی استفاده می کند. به عنوان مثال:

کار، به مخاطب خود هشدار می دهد که به ظاهر افراد اعتماد نکند و به دنبال باطن و حقیقت و همچنین به دنبال صداقت و درونیات باشد. این غزل، همچنان برای مخاطب امروزی نیز آموزنده و قابل تأمل است و به ما یادآوری می کند که ریاکاری و دورویی یکی از معضلات اصلی جامعه است که باید برای مقابله با آن تلاش نماییم.

ظلم: مظهر بی عدالتی

ز غفلت می پرستی چند چون زردشت، آتش را
همان اخگر بود گر جمع گردد مشت آتش را
که آخر روی نرم آب خواهد کشت آتش را
چو شمع ز روی نادانی مزین انگشت آتش را
(بیدل، غزل شماره ۹۱)

ظلم به آتش و افرادی که در پی حقیقت هستند به شمع، به این نکته اشاره می‌کند که اگر شمع به آتش نزدیک شود، خواهد سوخت.

۲-۲- رئالیسم عاطفی:

بیدل، غواص ژرفای جان و زلال روح، در غزل‌هایش به دریای موج احساسات انسانی قدم می‌نهد. او با زبانی موجز و عمیق، به رئالیسم عاطفی می‌پردازد و با تصویرگری‌های بدیع، عشق را آتش‌دل، غم را زنجیر اندوه و شادی را نور امید می‌نامد. در این منظومه احساسی، بیدل باظرافت تمام، پیچیدگی‌های روح آدمی را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که عشق، غم و شادی، همچون سه رکن اصلی، زندگی انسان را شکل می‌دهند.

۱-عشق: آتش دل و دریای بی‌کران مهر

جهانی را شکافی سینه تا یک دل شود پیدا
همان اخگر بود گر جمع گردد مشت آتش را
که چون تمثال یک آئینه وا رم دل شود پیدا
مگر رنگ حنایی از کف قاتل شود پیدا
(بیدل، غزل شماره ۲۶)

که عشق می‌تواند انسان را از بند تعلقات دنیوی رها کرده و به او بینشی عمیق‌تر از هستی بدهد. شاعر همچنین به جنبه‌های عرفانی عشق اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان یک تجربه فراتر از جهان مادی توصیف می‌کند. در نهایت، بیدل با زبانی استعاری، به عشق به‌عنوان یک قربانگاه اشاره می‌کند و می‌گوید که عاشقان در راه عشق، جان خود را فدا می‌کنند.

غم: زنجیراندوه و آه سرد

که زهر اشک زدم بر سر دریا، دریا
که شکستم به دل از قل قل مینا، مینا
هست حیرانی عاشق لب گویا، گویا
عافیت‌ها شد از این آبله برپا، برپا

در غزل یاد شده، شاعر با زبانی شیوا و تصویرپردازی‌های قوی به نقد ظلم و بی‌عدالتی پرداخته است. او با استفاده از نمادهای آتش و آب، به زیبایی تضاد میان ظلم و عدالت را به تصویر کشیده و به مخاطب خود هشدار می‌دهد که ظلم پایدار نیست و در نهایت به نابودی ظالم منجر خواهد شد. لذا شاعر از طریق تصاویر و تمثیل‌ها، به غفلت و ظلم و اثرات منفی آن‌ها می‌پردازد. او به خواننده گوشزد می‌کند که مانند آتش، غفلت و ظلم می‌تواند باعث سوختگی و آسیب شود و انسان‌ها باید آگاه باشند که روحشان را به آتش درد دگرگون نکنند. شاعر به افرادی که در پی حقیقت هستند و به دنبال روشنایی هستند، هشدار می‌دهد که به ظلم نزدیک نشوند، زیرا ظلم می‌تواند به آن‌ها آسیب برساند. او با تشبیه

به گوهر وارسیدن موج‌ها برهم‌زدن دارد
ره آوارگی عمری ست می‌پویم نشد یا رب
ز محو عشق غیر از عشق نتوان یافت آثاری
شهیدان ادب گاه وفا را خون نمی‌باشد

بیدل در این غزل، با زبانی شاعرانه و عمیق، به توصیف عشق و تأثیر آن بر انسان می‌پردازد. او با استفاده از تصویرگری‌های بدیع و مفاهیم فلسفی، عشق را نه تنها یک احساس، بلکه یک نیروی قدرتمند و جهان‌شمول می‌داند. او با تشبیه عشق به امواج دریا که به دنبال گوهری پنهان می‌گردند، به عمق و شدت این احساس اشاره می‌کند. بیدل، جستجوی انسان برای یافتن عشق حقیقی را به سفری طولانی و پرفراز و نشیب تشبیه می‌کند و معتقد است

کرده‌ام باز به آن گریه سودا، سودا
ساقی امشب چه جنون ریخت به پیمانه هوش
محو او گشتم و رازم به ملاء توفان‌کردن
داغ معماری اشکم که به یک لغزیدن

درد عشق من و خلوت‌نگه رازم وطن است

گشته‌ام این قدر از ناله رسوا، رسوا

(بیدل، غزل شماره ۲۶)

بیدل در غزل مذکور، با زبانی حزین و عمیق، به توصیف عمق غم و اندوه ناشی از عشق نافرجام پرداخته است. شاعر با استفاده از تصویرگری‌های بدیع و مفاهیم فلسفی، غم را نه تنها یک احساس گذرا، بلکه یک تجربه عمیق و همه‌جانبه می‌داند که تمام وجود او را فراگرفته است. او با تشبیه اشک‌های خود به دریایی بیکران و قلب خود به جامی پر از جنون، بر شدت و عمق اندوه خود تأکید می‌کند. بیدل، تنهایی و انزوای پس از تجربه عشق نافرجام را

صبری که صبح این باغ از ما جدا نخندد

جمعیت دل اینجاست موقوف بستن لب

تا فکر کفر و دین است چندین شک و یقین است

ماتم سراسر دنیا تا چند شادی اینجا

جز سعی بی‌نشانی ننگ فسرده جانی ست

گل می‌رسد دو دم باش تا بر قفا نخندد

این غنچه را دمی چند بگذار تا نخندد

گر طور دانش این است مجنون چرا نخندد

ای محرمان بگریید کس در عزا نخندد

باید گذشت از این دشت تا نقش پا نخندد

(بیدل، غزل شماره ۹۶۴)

بیدل در این غزل، با زبانی لطیف و عمیق، به توصیف پیچیدگی‌های شادی پرداخته است. شاعر با استفاده از تصویرگری‌های بدیع و مفاهیم فلسفی، شادی را نه تنها یک احساس گذرا، بلکه یک حالت روحی عمیق می‌داند که با درون انسان و معرفت او گره‌خورده است. او با تشبیه شادی به گل باغی که نیاز به صبر و انتظار دارد، به پیچیدگی رسیدن به شادی حقیقی اشاره می‌کند. بیدل، شادی را با سکوت و درون‌نگری مرتبط دانسته و معتقد است که برای رسیدن به آرامش درونی و شادی، باید از هیاهوی دنیوی فاصله گرفت. شاعر همچنین به گذرا بودن شادی در دنیای مادی اشاره می‌کند و بر اهمیت تلاش و کوشش برای رسیدن به شادی پایدار تأکید می‌کند. در نهایت، بیدل با زبانی استعاری، به سفر روحانی انسان برای رسیدن به شادی اشاره کرده و می‌گوید که باید از موانع عبور کرد تا به مقصد نهایی رسید. این

به‌وضوح بیان کرده و می‌گوید که غم و اندوه، اکنون تنها همراه اوست. شاعر با زبانی استعاری، به تأثیر عمیق غم بر جسم و روح خود اشاره کرده و می‌گوید که غم همچون آبله‌ای بر پیکرش نشسته و تمام آرامش او را از بین برده است. در نهایت، بیدل با بیان اینکه درد عشق، تنها وطن او شده است، بر عمق رنج و اندوه خود تأکید می‌کند.

شادی: لبخند زندگی و نسیم بهشتی

غزل، با تصویرگری‌های بدیع و زبان عرفانی، یکی از زیباترین نمونه‌های رئالیسم عاطفی در شعر فارسی است که به‌خوبی توانسته است پیچیدگی‌های احساس شادی را به تصویر بکشد.

۲-۳- رئالیسم فلسفی و عرفانی

بیدل، در ژرفای کلمات خود، به پرسش‌های بنیادین هستی می‌پردازد و با زبانی موجز و عمیق، به رئالیسم فلسفی هم‌رو می‌آورد. او مرگ را آغاز زندگی جدید، فنا را پایان قصه و بقا را جاودانگی و نور حقیقت می‌پندارد و با تصویرگری‌های بدیع، به کاوش در مفاهیمی چون هستی، نیستی و جاودانگی و نور حقیقت می‌پردازد. در غزلیات متنوع فلسفی و عرفانی، بیدل باظرافت تمام، مرز میان هستی و نیستی را ترسیم کرده و به دنبال یافتن معنای حقیقی زندگی است.

مرگ: آغاز زندگی جدید

جلوه بی‌رنگی و نظاره تماشایی رنگ
نقشی از پرده درد است گشاد دو جهان
غنچه وا شده مشکل که دلی نگشاید
مرگ تسکین ندهد منتظر وصل تو را
تخم گل ریشه طراز رگ سنبل نشود

چمن‌آراست قدیمی که جدید است اینجا
هر شکستی که بود، فتح نوید است اینجا
بستگی چون رود از قفل، کلید است اینجا
پای تا سر ز کفن چشم‌سفید است اینجا
هم در آنجاست سعید آنکه سعید است اینجا (بیدل، غزل شماره ۱۴)

بیدل دهلوی در این غزل، با نگاهی ژرف و عرفانی به مفهوم مرگ پرداخته است. شاعر با استفاده از تصویرگری‌های بدیع و مفاهیم فلسفی، مرگ را نه به‌عنوان پایان، بلکه به‌عنوان آغاز مرحله‌ای نو و رستگاری می‌داند. او با تشبیه جهان مادی به نمایشگاهی رنگارنگ و مرگ به باز شدن گره‌های زندگی، به دیدگاهی امیدوارانه نسبت به مرگ اشاره می‌کند. بیدل، مرگ را پایان درد و رنج و آغاز دیدار با حقیقت مطلق می‌داند و معتقد است که سعادت

زیر گردون نتوان غیر کثافت اندوخت
لاف آزادگی از اهل فنا نازیباست
جاهل از جمع کتب صاحب معنی نشود
نفس سوخته باید به تپش روشن کرد

ناخن و پوست رسا مردم زندانی را
دامن چیده چه لازم تن عربانی را
نسبتی نیست به شیرازه سخن‌دانی را
نیست شمع دگر این انجمن فانی را (بیدل، غزل شماره ۱۶۹)

بیدل دهلوی در این غزل، با زبانی ژرف و عرفانی به پوچی دنیا و ارزش‌های مادی پرداخته است. شاعر با استفاده از تصویرگری‌های بدیع و مفاهیم فلسفی، فنا را نه‌تنها پایان زندگی، بلکه آغاز مرحله‌ای جدید می‌داند. بیدل اشاره می‌کند که در این جهان، چیزی جز خاک و کثافت نمی‌توان اندوخت و حتی ناخن و موی انسان نیز برای زندانی‌های دنیا کافی است. او با نگاهی عارفانه، ادعای آزادگی را در برابر فنا ناپسند می‌داند، چرا که همه در نهایت به‌سوی نابودی می‌روند. بیدل همچنین به ناپایداری دانش ظاهری و کتاب‌ها اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که جمع‌آوری کتاب‌ها بدون

گذشتگان که هوس دیده‌اند دنیا را
دوام کلفت دل آرزو نخواهی کرد

به‌پیش خود همه پس دیده‌اند دنیا را
در آینه دو نفس دیده‌اند دنیا را

و شقاوت انسان در آن دنیا نیز همراه او خواهد بود. شاعر با زبانی استعاری و مفاهیمی عمیق، به توصیف مرگ به‌عنوان یک گذرگاه اجتناب‌ناپذیر و درعین‌حال، یک فرصت برای رهایی و رستگاری می‌پردازد. این غزل، با نگاهی عرفانی و فلسفی، یکی از زیباترین نمونه‌های رئالیسم عاطفی در شعر فارسی است که به‌خوبی توانسته است پیچیدگی‌های مفهوم مرگ را به تصویر بکشد.

فنا: پایان قصه

درک معانی عمیق، سودی ندارد. در نهایت، او تأکید می‌کند که تنها با سوختن و تپش درونی می‌توان در این جهان فانی روشنایی یافت، چرا که شمع‌های بیرونی دیگر کارایی ندارند. این تفکر عمیق و عرفانی، از ویژگی‌های بارز اشعار بیدل است که به زیبایی مفهوم فنا را در هستی انسان به تصویر می‌کشد و آن را به‌عنوان یک گذرگاه اجتناب‌ناپذیر و درعین‌حال، یک فرصت برای رسیدن به حقیقت مطلق می‌پندارد.

بقا: جاودانگی و نور حقیقت

چو صبح هیچ کس اینجا بقا نمی خواهد

دل دونیم چو گندم نموده اند انبار

چه آگهی و چه غفلت چه زندگی و چه مرگ

وداع قافله اعتبار کن بیدل

هزار بارز بس دیده اند دنیا را

اگر به قدر عدس دیده اند دنیا را...

قیامت همه کس دیده اند دنیا را

همین صدای جرس دیده اند دنیا را

(بیدل، غزل شماره ۵۷)

نهایی، بر این نکته تأکید می کند که تنها با وداع با دنیای فانی است که انسان می تواند به بقای واقعی و جاودانگی دست یابد. این اشعار با ترکیبی از نمادهای عرفانی و مفاهیم فلسفی، نگاه عمیق بیدل به مسائل وجودی و حقیقت جاودانه را به زیبایی بیان می کند.

۲-۴- رئالیسم روان شناختی

بیدل دهلوی، در ژرفای کلمات خود، به روان آدمی سفر می کند و با زبانی موجز و عمیق، به رئالیسم روان شناختی می پردازد. او تنهایی را کوچه های تاریک روح، اضطراب را طوفان درونی و آرامش را نسیم روح می پندارد و با تصویرگری های بدیع، به کاوش در پیچیدگی های روان آدمی می پردازد. در منظومه غزلیات وی؛ بیدل باظرافت تمام، حالات درونی انسان را به تصویر می کشد و به خواننده کمک می کند تا به اعماق وجود خود سفر نماید.

تنهایی: کوچه های تاریک روح

ز عبرت خاک بر سرکرده می آید هوا اینجا

کف پا می کند سرکوبی دست دعا اینجا

سیاهی پشتاز افتاد از رنگ حنا اینجا

که از دل های پر در بزم صحبت نیست جا اینجا (بیدل، غزل)

شماره (۱)

و پیچیده ای؛ مانند غبار صبح، خاک، سیاهی، و رنگ حنا استفاده می کند تا احساسات و اندیشه های خود را بیان کند. تنهایی در این غزل، نه تنها یک حالت بیرونی، بلکه یک سفر درون نگرانه به عمق روح انسان است که در آن، فرد با تاریکی ها و تناقض های وجود خود مواجه می شود. این تحلیل نشان دهنده توانایی بیدل در ترکیب

بیدل در این ابیات با نگاهی عمیق و عرفانی، مفهوم بقا را جاودانگی دانسته و آن را در تقابل با فناپذیری دنیا و مظاهر آن به تصویر می کشد. او دنیا را به عنوان مکانی موقت و فانی توصیف می کند که انسان ها بارها و بارها آن را دیده اند و تجربه کرده اند، اما در نهایت به این نتیجه رسیده اند که دنیا چیزی جز یک گذرگاه موقت نیست. این دیدگاه با مفهوم عرفانی بقا در مقابل فنا همخوانی دارد، جایی که بقا به معنای رسیدن به حقیقت جاودانه و نور الهی است. بیدل با استفاده از نمادهایی مانند آینه (نماد روشنایی و بازتاب حقیقت) و صبح (نماد روشنایی و آغاز جدید)، به این نور حقیقت اشاره می کند و نشان می دهد که تنها با عبور از دنیای فانی و رسیدن به حقیقت است که انسان می تواند به بقای واقعی دست یابد. در بیت آخر نیز، بیدل با اشاره به "وداع با قافله" "اعتبار" و "صدای جرس"، نماد پایان سفر و رسیدن به مقصد

غبار صبح دیدی شرم دار از سیر این گلشن

اگر در طبع غیرت ننگ اظهار غرض باشد

طرب عمری ست با ساز کدورت بر نمی آید

روم در کنج تنهایی زمانی وا کشم بیدل

در این اشعار، بیدل با نگاهی عمیق و روان شناختی، مفهوم تنهایی را به عنوان تجربه ای درونی و عمیق که در کوچه های تاریک روح رخ می نماید، به تصویر می کشد. بیدل تنهایی را به عنوان فرصتی برای خودشناسی و رشد معنوی معرفی می کند و نشان می دهد که تنها با عبور از تاریکی های درونی است که انسان می تواند به روشنایی و حقیقت دست یابد. او از نمادهای ظریف

آرامش: نسیم روح

به جست و جو نفس ها سوختم اما نشد پیدا
جهان تا سر برون آورد غیر از پا نشد پیدا
سراغ ما کن از گردی کزین صحرا نشد پیدا
تو گر داری دماغی جهد کن کز ما نشد پیدا
به عقبا هم رسیدم جز همین دنیا نشد پیدا
(بیدل، غزل شماره ۲۵)

هوس های انسانی گم شده است. بیدل باظرافت بیان می کند که آرامش حقیقی نه در دنیای بیرونی، بلکه در درون انسان و در رهایی از حرص و هوس نهفته است. این تحلیل نشان دهنده نگاه عمیق بیدل به روان شناسی انسان و توانایی او در بیان مفاهیم انتزاعی مانند آرامش در قالب شعر است، جایی که آرامش به عنوان نسیمی از روح، در میان گرداب های زندگی گم شده و تنها با درون نگری و رهایی از هوس ها می توان به آن نزدیک شد.

اضطراب: طوفان درونی

همچو خون پیش از فسردن از رگ بسمل برآ
ای شرر نشوونما زین کشت بی حاصل برآ
چون نفس دل هم اگر تنگی کند از دل برآ
مشت خاکی جوش زن سر تا قدم ساحل برآ
کای نهال باغ بی رنگی ز آب و گل برآ
(بیدل، غزل شماره ۶۲)

رها کردن دل از قید و بندها می توان از آن رهایی یافت. همچنین، او اضطراب را به دریایی پرتلاطم از تشویش های وجودی تشبیه می کند که آرامش را از فرد سلب کرده و او را در حالتی از بی قراری دائمی قرار می دهد. در نهایت، بیدل اضطراب را با مفهوم انتظار پیوند می زند و نشان می دهد که انتظار چیزی نامعلوم و نامشخص، خود منبعی از اضطراب و نگرانی است. در مجموع، بیدل با زبانی پررمز و تصاویر شاعرانه عمیق، اضطراب را به عنوان تجربه ای

عناصر رئالیسم روان شناختی با ظرافت های ادبی است که او را به یکی از شاعران برجسته سبک هندی تبدیل کرده است.

دل گم گشته می گفتند دارد گرد این وادی
فلک در گردش پرگار گم کرده است آرامش
دلیل بی نشان در ملک پیدایی نمی باشد
چه سازد کس نفس سر رشته تحقیق کم دارد
بهشت و کوثر از حرص و هوس لبریز می باشد

بیدل در این اشعار، آرامش را نه به عنوان یک حالت ساده و دست یافتنی، بلکه به عنوان مفهومی پیچیده و گریزان تصویر می کند که در پس تلاش های بی پایان انسان برای یافتن آن، پنهان شده است. او از نمادها و تصاویر شاعرانه ای مانند "گردش پرگار فلک"، "دل گم گشته"، و "بهشت و کوثر" استفاده می کند تا نشان دهد که آرامش در دنیای مادی و حتی در جست و جوی معنوی، اغلب دست نیافتنی و مبهم است. در این غزل، آرامش به عنوان نسیمی از روح توصیف می شود که در میان گرداب های زندگی و

فرستی داری زگرد اضطراب دل برآ
ریشه الفت ندرد دانه آزادیات
از تکلف در فشار قعر نتوان زیستن
قلبم تشویش هستی عافیت امواج نیست
نه فلک آغوش شوق انتظار آماده است

بیدل در این شعر به بیان احساس اضطراب و فشار درونی می پردازد و از لزوم آزاد شدن از قیدها و رنج ها سخن می گوید. شاعر به افراد هشدار می دهد که باید از غم و اندوه رها شوند و به زندگی تازه ای روی آورند. او به اهمیت جستجوی آزادی و ابراز وجود اشاره می کند. بیدل با اشاره به "تنگی نفس" و فشارهای روانی، اضطراب را همچون فشاری درونی نشان می دهد که تنها با

پیچیده و رنج‌آور از زندگی انسانی به تصویر می‌کشد که نیازمند رهایی و گذر از قیدهای درونی است.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام شده در این مطالعه نشان می‌دهد که بیدل دهلوی به مؤلفه‌های متنوع رئالیسم در آثار خود اشاره داشته و همین امر موجب گسترش دامنه خلاقیت‌های هنری او گشته است. بیدل دهلوی، به عنوان یکی از شاعران برجسته سبک هندی، با بهره‌گیری از زبانی پیچیده و تصاویری بدیع، به کاوش در عمق وجود انسان و جهان هستی پرداخته است. گرچه شعر بیدل به دلیل پیچیدگی زبان و مفاهیم عرفانی، گاه از درک عموم مردم دور مانده است، اما با نگاهی دقیق‌تر می‌توان به عمق واقع‌گرایی و رئالیسم موجود در آثار او پی برد.

یافته‌های تحقیق نشان داد که اشعار بیدل با وجود سبک پیچیده و بدیع هندی، در لایه‌های عمیق‌تر خود منعکس‌کننده حقیقت‌های بنیادین اجتماعی، انسانی و فلسفی هستند و جلوه‌های مختلف رئالیسم اجتماعی، عاطفی، فلسفی - عرفانی، و روان‌شناختی در غزلیات بیدل دهلوی به خوبی قابل مشاهده است. لذا از منظر رئالیسم اجتماعی می‌توان دریافت که در اشعار بیدل با تمرکز بر تضاد طبقاتی، نقد ریاکاری، و نمایش ظلم به عنوان جلوه‌هایی از بی‌عدالتی اجتماعی نمایان شده است. او با استفاده از استعاره‌ها و تصویرسازی‌های فلسفی، بر تضادهای میان فقر و غنا، ریاکاری و صداقت، و ظلم و عدالت تأکید کرده و خواننده را به تفکر پیرامون وضعیت اجتماعی و اخلاقی جامعه وامی‌دارد. رئالیسم عاطفی نیز، در بیان عشق، غم، و شادی به عنوان ارکان بنیادین زندگی انسان در اشعار بیدل دیده می‌شود. عشق در اشعار بیدل به صورت آتشی الهام‌بخش و تحولی معنوی معرفی شده است؛ غم همچون زنجیری از اندوه و انزوا، و شادی به عنوان لحظه‌ای گذرا و مرتبط با درون‌نگری به تصویر کشیده شده‌اند. بیدل با تصویرسازی‌های

بدیع و ظرافت‌های ادبی، این احساسات را به شکلی عمیق و تأثیرگذار به نمایش گذاشته است.

رئالیسم فلسفی - عرفانی، حوزه دیگری است که با تأکید بر مفاهیمی همچون مرگ، فنا، و بقا در غزلیات او برجسته شده است. بیدل مرگ را نه پایان، بلکه آغازی نو می‌پندارد؛ فنا را فرصتی برای عبور از دنیا و رسیدن به حقیقت جاودانگی، و بقا را در گرو رهایی از تعلقات مادی و اتصال به نور حقیقت می‌داند. نهایتاً رئالیسم روان‌شناختی، نیز در اشعار بیدل بازتاب‌دهنده درگیری‌های درونی انسان و کاوش در پیچیدگی‌های روانی اوست. تنهایی به عنوان فرصتی برای خودشناسی و آرامش به مثابه حالتی گریزپا، در میان هیاهوهای زندگی و هوس‌های انسانی تصویر شده است. نهایتاً اضطراب نیز به عنوان "طوفان درونی" توصیف می‌شود که تعادل روانی فرد را برهم می‌زند و به مثابه نیرویی ویرانگر، درون آدمی را می‌آشوبد که مانعی برای رسیدن به آزادی درونی می‌گردد.

لذا می‌توان گفت که غزلیات بیدل دهلوی، با وجود ظاهر پیچیده و انتزاعی، توانسته‌اند جنبه‌های مختلف واقع‌گرایی را در سطوح اجتماعی، عاطفی، فلسفی - عرفانی، و روان‌شناختی به تصویر بکشند. بیدل، با بهره‌گیری از استعاره‌ها، تمثیل‌ها و تصویرسازی‌های بدیع، مخاطب را به تأمل عمیق‌تر در مسائل اجتماعی، انسانی، و هستی‌شناختی دعوت می‌کند. به این ترتیب، می‌توان گفت که آثار بیدل نمونه‌ای منحصربه‌فرد از شعر سبک هندی هستند که در عین توجه به زیبایی‌شناسی ادبی، با مسائل اساسی زندگی انسانی ارتباط تنگاتنگ دارند. این ویژگی‌ها، اشعار بیدل را به گنجینه‌ای ارزشمند برای کاوش‌های اجتماعی و فلسفی تبدیل کرده است که همچنان می‌تواند برای مخاطبان معاصر الهام‌بخش باشد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافع وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study delves into the integration of realism in the poetry of Bidel Dehlavi, a prominent poet of the Indian style in Persian literature, examining his unique blend of mysticism, social realism, and philosophical reflection. Persian literature is a treasure trove of linguistic beauty and profound concepts, and poets use the intricacies of language to convey multi-layered meanings and evoke a world filled with imagination, emotions, and thought. Among these, certain poets, such as Bidel, adopted a realistic approach to depict the complexities and details of the surrounding world, whether through direct, objective expression or by employing symbols and metaphors that hint at deeper truths. This study explores how Bidel's poetry bridges the tangible and intangible, blending reality with imagination, objectivity with fantasy, and experience with intuition (1).

Bidel Dehlavi's work exemplifies this approach, offering a world that is both rich in philosophical depth and specific in its depiction of social and personal realities. His poetry is known for its complex metaphors, innovative themes, and unique aesthetic, reflecting his deep understanding of the world around him while still engaging with the mystical. Scholars have noted that Bidel, often celebrated for his mystical and philosophical themes, also subtly incorporates social realism. This blend is seen

as Bidel's ability to use his artistic tools to uncover hidden truths about the human soul and society. In his verses, although the focus often leans toward mysticism, there is also a sharp critique of social issues, such as inequality, materialism, and the human condition (2). This study addresses the question of whether it is possible to find realistic depictions of the world in the poetry of a poet who is famed for his mystical and imaginative style, as well as how he manages to convey profound mystical concepts in a tangible way.

A review of previous studies in this area reveals that while no study directly addresses the presence of realism in Bidel's poetry, there has been extensive research on various aspects of his work. For example, Samsam (2014) observes that Bidel's poetry transcends mere realism and enters the realm of the surreal, employing innovative language and breaking conventional norms to create a space where imagination and reality intertwine. Similarly, Basak (2014) highlights the multi-layered nature of Bidel's work, pointing out that his depth of meaning and his philosophical engagement are central to the fresh and unique qualities of his poetry (4). Other researchers, such as Salajegheh (2024), have lamented the lack of scholarly attention paid to Bidel compared to his contemporaries but have also recognized the distinctiveness of his

poetic style, characterized by powerful metaphors and unexpected imagery (5). These studies, while acknowledging the richness of Bidel's poetry, do not fully address how realism manifests in his work, particularly in terms of social and psychological realism. This gap in the literature underscores the need for an in-depth examination of the realistic elements in Bidel's poetry.

In order to examine the realistic features in Bidel's work, this study employs a descriptive-analytical method, focusing on the different categories of realism present in his ghazals. The study identifies four main categories of realism in his work: social realism, emotional realism, philosophical-realism, and psychological realism. Each category is explored in detail, demonstrating how Bidel's poems reflect the realities of his time and the depths of human experience. For instance, his social realism captures the contrast between the rich and the poor, as well as the societal ills such as hypocrisy and injustice. Bidel uses his mysticism to comment on the social conditions of his era, portraying a society rife with inequality and moral decay. Poems such as those dealing with poverty and the societal divide between the rich and poor exhibit his critique of materialism and class disparity, as well as his call for social justice (3).

Emotional realism in Bidel's poetry highlights the human experiences of love, sorrow, and joy. These emotions, although deeply personal, are rendered in a way that connects them to broader human truths. Bidel's

exploration of love goes beyond mere romanticism, depicting it as a transformative force capable of reshaping the self. Similarly, his treatment of grief and joy is not simply a portrayal of fleeting emotions but a profound examination of the human psyche. His poems on love, for instance, present it not as an ephemeral feeling but as a transformative, almost mystical force that defines the human condition. Through metaphors such as "the fire of the heart" and "the ocean of love," Bidel encapsulates the intensity and transcendence of human emotion. His depiction of sorrow is equally deep, portraying it not as an isolated experience but as a universal human condition that shapes the soul. The joy in his poetry is not merely a momentary happiness, but a reflection on the deeper meaning of existence and the fleeting nature of life (6).

Bidel's philosophical-realism combines metaphysical inquiries with the tangible world, allowing him to address deep questions about life, death, and the nature of existence. His work reflects a blend of existential pondering and mystical exploration, where concepts such as death and immortality are not merely abstract notions but integral to understanding the human journey. For Bidel, death is not an end but a new beginning, a transition to a deeper truth. In his poetry, themes of mortality are intertwined with themes of spiritual enlightenment, where the soul's journey through life and beyond is seen as a process of awakening to higher realities. This philosophical perspective enhances the

realism in his work, as it does not merely describe the world as it is, but as it might be understood through spiritual insight and philosophical depth. His poems about death and eternity are often laden with metaphysical and existential reflections, urging the reader to contemplate the deeper meaning of existence and the impermanence of the material world. Finally, Bidel's psychological realism delves into the inner workings of the human mind, portraying emotions and thoughts with striking clarity. His poems explore themes of loneliness, anxiety, and the search for inner peace, providing a profound psychological portrait of the individual. Through his exploration of solitude, Bidel suggests that true understanding comes from within, and it is in the quiet moments of introspection that one can find clarity. His portrayal of anxiety and inner turmoil reflects the complexity of the human psyche, where emotions are not simply experienced but are deeply interconnected with one's sense of self and place in the world. These psychological elements are portrayed through a rich tapestry of symbols, including darkness, light, and conflict, all of which evoke the complexity of the human condition.

In conclusion, the ghazals of Bidel Dehlavi offer a unique synthesis of realism, mysticism, and philosophy, making his work a profound reflection on the human experience. By examining his poetry through the lens of social, emotional, philosophical, and psychological realism, this study demonstrates how Bidel's work transcends the boundaries of

conventional poetry. His ability to combine these elements in a seamless and evocative way not only challenges traditional notions of Persian poetry but also offers a deep, insightful exploration of the complexities of life, society, and the human soul. Thus, Bidel's poetry remains a valuable source of inspiration and reflection for contemporary readers, providing timeless insights into the nature of human existence and the world we inhabit.

References

1. Shafi'i Kadkani MR. The Poet of Mirrors. Tehran: Agah Publications; 1987.
2. Karimi S. The Evolution of the Ghazal from 'Erotic Verse' in the Khorasani School to 'Lyrical Minimalism'. Scientific-Specialized Quarterly of Shirin and Shakar. 2022;1(1):187-206.
3. Samsam H. Literary Foregrounding in Bidel Dehlavi's Poetry. Quarterly Journal of Literary Aesthetics. 2014;5(20):101-40.
4. Basak H. The Evolution of Bidel Studies and a Reexamination of Some of His Linguistic Innovations. Specialized Quarterly of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Spring of Literature). 2014;7(2):87-109.
5. Salajegheh P. Language, Mind, and Imagery in the Poetry of Bidel Dehlavi. Web Surfing Journal. 2024.
6. Niyazmand M, editor An Examination of the Elements of the Literary School of Realism in the Poetry of Vahshi Bafqi. 8th International Conference on Language, Literature, Culture, and History Studies; 2021.
7. Salmani MR, Kordabadi S. Analyzing the Elements of Realism in the Poetry of 'Mohammed Afifi Matar' and 'Mehdi Akhavan Sales'. Comparative Literature Studies Journal. 2023(66):225-41.
8. Gholipouri L. An Analysis of Social Realism Elements in Forough Farrokhzad's Poetry. Baharestan Sokhan Quarterly. 2019;16(46).
9. Sadeghi M. The Reflection of Realism in the Poetry of Mehdi Akhavan Sales. Biannual Scientific-Specialized Journal of Persian Language and Literature, Shefa-ye Del. 2019;2(4):123-41.

10. Tabatabai MH. Principles of Philosophy and the Method of Realism. Tehran: Sadra Publications; 1985.
11. Raphael M. A Look at the History of World Literature (History of Realism). Tehran: Shabahang; 1978.
12. Goldmann L. Sociology of Literature. Tehran: Housh & Ebtikar Publications; 1992.
13. Parham C. Realism and Anti-Realism in Literature. Tehran: Agah Publications; 1981.